



رویداد ژینا

حامد موحدی

همه‌ی شدن‌ها، یا [به‌طور کلی] اقلیت بودن، همواره از خلال نوعی زن-شدن می‌گذرد. دلوز و گواتاری

مرگ ژینا یک رویداد بود. رویداد همواره به امر نو گشوده است و نسبت‌های مقوم اکنون را به هم می‌ریزد. با به هم ریختن این نسبت‌ها واقعیت جدیدی ساخته می‌شود، جهان جدیدی گشوده می‌شود و سوژه‌های جدیدی تقویم می‌یابند. رویداد همواره ما را غافلگیر می‌کند، از قوانین پیش‌بینی‌پذیر می‌گریزد و درست وقتی که انتظارش را نداریم بر سرمان می‌آید. رویداد یک شکاف است، شکافی در واقعیت، شکافی در سوژکتیویته، شکافی در زمان، شکافی در ساختار. رویداد وضعیتی ناپایدار و نامتعیین است و به‌واسطه‌ی همین عدم‌تعیین به امکان‌هایی بی‌سابقه گشوده است. رویداد با زمان‌مندی خاص خود، یعنی کایروس، زمان خطی نظم روزمره یا کرونوس را می‌شکافد و عرصه‌ی نویی از امر ممکن را می‌گشاید.

مرگ ژینا یک رویداد بود. شکافی عمیق که ناگهان ساختار صلب واقعیت و سوژه‌های تحت انقیاد را از هم گسیخت و خیابان را بدل کرد به مکان-زمان گشودگی به امر نو. روی دادن رویداد قائم به هیچ سوژه‌ای نیست. اما «تحقق» رویداد در گرو آری‌گفتن ماست. آری‌گفتن به رویداد ما را *سزاوار* رویداد می‌کند. ما به مرگ ژینا آری‌گفتیم و رویداد محقق شد. آری‌گفتن به رویداد یعنی اجازه دهی رویداد تو را تسخیر کند. یعنی خود را تمام و کمال در معرض فشار، تعرض و برآشوبندگی رویداد قرار دهی. یعنی

توان اثرپذیری‌ات را به انتها ببری و شکاف جهان-سوژه را به آغوش بکشی. به مرگ ژینا آری گفتیم، یعنی گذاشتیم تراژدی استثمار بدن زن در ما رسوخ کند و فاجعه‌ی یک مرگ ما را درنوردد. یعنی تن‌مان به شکاف رویداد تن داد تا صحنه‌ی احتضار زن کرد ما را به همه‌ی شکل‌های انقیاد و استثمار متصل کند. یعنی گذاشتیم تجربه‌ی واقعیت برهنه‌ی کشتن زندگی «ما»یی جدید بسازد. آری گفتن به رویداد یعنی گذاشتیم بدن نا-زنده‌ی «ژینا» (که اتفاقاً در لغت به معنای «زندگی» است) به ما سیلی بزند، ما را گیج و مستأصل کند، ما را از درون حفر کند، طوری که دیگر نتوانیم به شکافی که در جهان-سوژه افتاده خیانت کنیم.

می‌توانستیم به واقعه مرگ ژینا «نه» بگوییم. می‌توانستیم با خود بگوییم اتفاق خاصی نیفتاده و آن را مرگی به حساب آوریم مثل هزاران مرگ دیگر، مرگی عادی، نه‌چندان با اهمیت، نه‌چندان پرتعداد، نه‌چندان سنگین. مرگی که نه مرگ یک مبارز سیاسی بود و نه زیر شکنجه‌ای عیان و طولانی رخ داده بود، مرگی نسبتاً عادی. در این صورت، رویداد ژینا تحقق نمی‌یافت. رویداد با اینکه خودمختار است و مستقل از سوژه، اما برای تحقق یافتن به آری‌گویی سوژه‌ها و بدن‌ها نیاز دارد و گرنه لابلای انواع مکانیسم‌های سرکوب، انکار و فراموشی تحلیل می‌رود. رویداد به آری‌گویی سوژه‌ها نیازمند است و این آری‌گویی ما را سزاوار رویداد می‌کند. ما به فاجعه آری گفتیم و سزاوار رویداد شدیم.

رویداد ژینا روی داد و ناگهان هزاران امکان گشوده شد. اما پیش از رویداد، بسیاری از افق‌های تجربه و آگاهی بسته‌اند و دانش ما که تا آستانه‌ی جهان و زبان‌مان کش می‌آید نمی‌تواند راه‌حلی تمام‌عیار را از جیب بیرون بکشد. پیش از رویداد، نمی‌توان جهان پس از رویداد را تصور، تجویز و سازمان‌دهی کرد. پیش از رویداد، بی‌معناست اگر بگوییم با روسری و توسری می‌توان شعار ساخت. بی‌معناست اگر تصور کنیم مرگ یک ناشناس می‌تواند ملتی و جهانی را به حرکت آورد. پیش از رویداد، بی‌معناست که ادعا کنیم دست‌دراز کردن دختری در حال رقص می‌تواند دعوتی شود به مبارزه. اما رویداد پس از رخ دادن، با افزودن بعدی جدید به جهان-سوژه، امکان‌های بی‌شماری را تکثیر می‌کند، عرصه‌هایی نو را رؤیت‌پذیر می‌کند و راه‌حلی بی‌سابقه را پدیدار می‌کند. تنها پس از رویداد است که آینده ساخته می‌شود و گذشته معنایی دیگر می‌گیرد. البته رویداد اتفاقی معرفت‌شناسانه یا ایپستمولوژیک نیست. رویداد صرفاً عینک جدیدی نیست که امکانی از پیش موجود را برای ما رؤیت‌پذیر کند. رویداد اتفاقی هستی‌شناسانه یا انتولوژیک است، از آن حیث که واقعا بعدی به واقعیت اضافه می‌کند و پس از آن چیزهایی که در جهان پیش از رویداد ناممکن بودند، ممکن می‌شوند. رویداد در جهان صلب شکافی ایجاد می‌کند، یک

گشودگی در واقعیت یکدست و منسجم، تا یک بحران، یک فاجعه، یک مسئله راه‌حلی پیدا کند. امکان‌های جدیدی که بعد از رویداد پدیدار می‌شوند، موجودات جدیدی‌اند که به جهان اضافه شده‌اند. پس باید به رویداد آری گفت و به آن گوش سپرد.

البته هر رویدادی با گونه‌ای «زن-شدن» عجین است، یعنی با تجربه‌ی عریان و بی‌واسطه‌ی تحت سلطه بودن. شدن‌ها همواره از خلال نوعی زن-شدن می‌گذرند، چرا که مردانگی همواره نمودار اکثریت است، در حالی که هر شدنی، در واقع، نوعی اقلیت-شدن است. اکثریت همواره با سلطه هم‌آغوش است. اکثریت، حتی اگر از لحاظ کمی و آماری در اقلیت باشد، با ایجاد ساختار سلطه خود را در جایگاه اکثریت می‌چپاند. پس شدن، دگردیسی بنیادین و انقلاب تنها با اقلیت-شدن پیش می‌رود، با زن-شدن، کرد-شدن، کارگر-شدن، ... با هم‌دست شدن و هم‌خیابان شدن با همه نمودهای اقلیت، با آری گفتن به رویداد و توانا شدن به امکان‌های بی‌سابقه، توانا شدن به «زندگی» و «آزادی». زن موقعیت اقلیت است، اشارتی به اسارت و سازمان‌دهی ساختاری بدن‌ها، به استثمار و انقیاد بدن. در رویداد ژینا همه زن-شدن را از سر گذراندند و با تجربه‌ی عریان سلطه حق زندگی را مطالبه می‌کنند، هم در اعتراض به ستم طبقاتی و هم در اعتراض به کشتن شکل‌ها و امکان‌های گوناگون زندگی. در ساختار تمامیت‌خواه موجود فقط یک فرم از زندگی الگوی همه زندگی‌هاست و باقی زندگی‌ها همه به‌عنوان یک نا-زندگی ارزش‌گذاری و تخریب می‌شوند. اکنون این بدن‌های معروض زن-شدن خواهان آزاد کردن زندگی‌اند، زندگی اقلیت (اقلیت قومی، اقلیت دینی، اقلیت جنسیتی، ...)، یا هر زندگی‌ای که توسط ساختار حذف شده است. آن‌ها به «زیست-سیاست» معترض‌اند.

رویداد ژینا روی داد و جهان-سوژه‌ی جدیدی تقویم یافت. سوژه‌هایی که هم می‌توانند تحت فشار شکاف تراژدی ضجه بزنند و هم در خیابان به رقص آیند. جهانی که هم سخت لطمه می‌زند و هم سخت به‌وجد می‌آورد. خیابانی که هم به خون آغشته است و هم به خنده. این سرمستی دیونیزوسی فقط در جهانی نو با سوژه‌هایی نو ممکن است. در شکافی که رویداد ممکن کرده امکان‌ها بی‌نهایت‌اند. امکان‌هایی ناآشنا و بی‌سابقه. جایی که چرخاندن و بستن مو تبدیل می‌شود به مبارزه. جایی که گیسویی رقصان در باد، برج آزادی را آزاد می‌کند. جایی که موی زن پرچم شده است. جایی که می‌توان در فضایی مخوف که از سر و رویش مرگ و خون می‌تراود رقصید، روسری را آتش زد و زندگی را تبدیل کرد به خواستی ابدی. این‌جا همه چیز ممکن است. ما در مغاک خیابانیم، این‌بار به سیاقی زنانه؛ و هم‌چنان دو بار اشک می‌ریزیم، یا اشکی دوگانه می‌ریزیم. هم سیلی اشک می‌خوریم از شهیدان آزادی و هم اشک

شوق می‌ریزیم از رقص سرخوش دختران خیابان. اینجا همه چیز ممکن است؛ خون، خنده، خشم، زیبایی، اشک، رقص، هراس، مرگ، بغض، فریاد، زندگی ... و ما هم‌چنان به رویداد آری خواهیم گفت.

موحدی، حامد. «رویداد ژینا»، **دموکراسی رادیکال**، ۱۴۰۱/۰۷/۱۰، دریافت از:

<https://radicald.net/t&dp>

